

داستان رزالیند

نوشته امی هو AMY HO

فقط دو ماه از تولد فرزند دومان گذشته بود که از هنگ کنگ به کانادا مهاجرت کردیم. در میان پهنه‌ای از طوفان برف، رزالیند نارس به دنیا آمد.

البته که در مورد این که ورود زود هنگامش روی پیشرفت آینده‌اش تأثیر خواهد گذاشت، نگران بودیم. به هنگام ۸ ماهگی، تشخیص دادند که رزالیند دارای افت شنوایی شدید و عمیق، به همراه تأخیر در رشد مهارت‌های حرکتی است.

از تشخیص افت شنوایی نوزادمان به شدت ناراحت شدیم. از این نگران بودیم که قادر نخواهد بود زبان بیاموزد، صحبت کند، و از همه بدتر نخواهد توانست با ما ارتباط برقرار کند. به تنها چیزی که آن زمان می‌توانستم خودم را ربط دهم غم و ناامیدی دوستی در هنگ کنگ بود که سعی می‌کرد پسرش را که دارای افت شنوایی شدید بود به جریان عادی انداخته و او را وارد یک مدرسه نظام عادی بکند.

ما مصمم بودیم که دخترمان را در پیشرفت مهارت‌های ارتباطی و زبانی یاری کرده تا بتواند فرصت‌های مشابه هم‌کلاسی‌های شنوایش را برای تحصیلات خوب و یک شغل معتبر در آینده داشته باشد.

فوراً رزالیند را در یک برنامه مداخله زود هنگام ثبت نام کردیم، و از انتخاب این برنامه مداخله که بر محور خانواده بود بسیار خرسند بودیم. ما از میانجی‌گران، و به همان اندازه از گروه والدین و دیگر منابعی (کتاب‌ها

و ویدئوها) که برایمان تهیه کرده بودند، حمایت‌های بسیاری دریافت کردیم. ماهی یک بار یک کارمند برنامه پیشرفت نوزادان (IDP) به منزلمان می‌آمد تا رزالیند را در پیشرفت مهارت‌های حرکتی ظریفش کمک کند. به علاوه رزالیند، برای چند سال اول زندگی‌اش به طور مرتب به جلسات فیزیوتراپی بیمارستان می‌رفت.

مدت کوتاهی پس از تشخیص، برای رزالیند سمعک گذاشتند. وقتی ۳ ساله شد، باقی شنوایی‌اش را کاملاً از دست داد؛ و پس از اینکه خوب فکر کردیم، نصب حلزون را برگزیدیم. اکنون حلزون بخشی از او شده و گاهی اصلاً حتی متوجه آن نمی‌شویم.

از آنجاییکه انگلیسی زبان اول ما نیست، به این نتیجه رسیدم که بسیار به نفع رزالیند خواهد بود اگر پایه زبان انگلیسی قوی داشته باشد چون در یک کشور انگلیسی زبان بزرگ خواهد شد. بنابراین در خانه با او به انگلیسی صحبت می‌کردیم. برای اینکه در معرض انگلیسی به نحوی باشد که توسط افراد انگلیسی زبان صحبت می‌شود، او را به کلاس‌های گروه بازی و ورزشگاه‌های مرکز اجتماعات محلی، و داستان خوانی هفتگی کتابخانه می‌بردم. پس از داستان خوانی، کتاب داستان را قرض می‌گرفتم و آن را دوباره برایش در خانه می‌خواندم، و زمانی که صحبت می‌کردم به عکس‌ها اشاره می‌کردم و کلمات را به او نشان می‌دادم. امروز او عاشق کتاب خواندن است و همیشه سرش توی یک کتاب است 😊.

اگرچه در آغاز از تشخیص او ناراحت شده بودیم، اما دیگر اعضای خانواده‌امان از رزالدین و تصمیمات خانوادگی که می‌گرفتیم بسیار حمایت کرده‌اند. با وجودی که با برادرش کیسی ۴ سال اختلاف سن داشت، رزالدین خیلی به او نزدیک است. کیسی اغلب در بازی‌های زبانی که میانجیگران رزالدین وی را برای تمرین شنیدار و گفتار تشویق به انجام می‌کردند، ملحق می‌شد. همچنین رزالدین بیشترین علاقمندی‌اش را به خواندن داستان‌ها و شعرهایی نشان می‌داد که کیسی در طی سال‌ها به او داده بود.

اکنون رزالدین فارغ التحصیل از دانشگاه، با درجه لیسانس از دانشگاه UBC در رشته ادبیات انگلیسی است، و یک شغل ثابت در یک سازمان غیرانتفاعی دارد جایی که در آن به عنوان دانشجوی تعاونی کارآموزی می‌کرد. از آنجایی که همیشه شیفته زبان و تاریخ پیچیده هنگ کنگ بود، تقریباً یک سال به عنوان دانشجوی تبادلی و سپس به عنوان کارآموز تعاونی در یک شرکت حقوقی در هنگ کنگ به سر می‌برد. او بی‌اندازه شاد، روشن فکر بوده، و مشتاق است که با فرصت‌هایی که در خم بعدی این جاده در انتظارش است، مواجه شود.

